



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۵/۱۱

مصطفی عمرزی

ندای افغانان (مرحوم عبدالرحمن پژواک)



در سال ۱۹۶۷ میلادی، سازمان ملل متحد برای کفایت و شایسته گی، ریاست بیست و یکمین اجلاس عمومی این نهاد را به یک افغان، واگذار می کند. این شخص، کسی جز مرحوم عبدالرحمن «پژواک» نبود. مرد سیاست و فرهنگ که با عمری تلاش و نجابت، با وقار تمام در کرسی یک نهاد معتبر جهانی، قرار می گیرد.

عبدالرحمن «پژواک»، متولد شهر همیشه بهار ننگرهار است. او، از نخستین محصلانی به شمار می رود که در نخستین سالیان تاسیس مکتب طب که بعدها به سطح فاکولتۀ طب کشور، ارتقا کرد، در برابر استادان، قرار می گیرد. فردی که بعد ها پژواک خواسته ها و آرزو های مردم شد و با اندیشه های انسان دوستی و خیرخواهی، شهرۀ دنیا می شود، در مسیر تحصیلات طبی، می کوشد با اختیار طیب روانی (فرهنگی)، روح را درمان کند.

مرگ پدر و جور بی بضاعتی، عبدالرحمن را وامی دارد با توانایی که در زبان انگلیسی داشت، با ترجمه، امرار معاش کند، اما از همین زمان، رو به فرهنگ آورد.

استاد پژواک با تاسیس ریاست مستقل مطبوعات و کار در این ریاست، به زودی توانایی های خویش را به نمایش می گذارد. از این تاریخ به بعد، او در مسیری قرار می گیرد که در امتداد آن، فعالیت های بزرگی نهفته بودند.

مرحوم پژواک به حیث سفیر و مجری بسیاری از سفر ها و وظایف بیرونی در کشور و در جهان، شناخته می شود. چهارده سال خدمات وی به صفت نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل متحد، او را به یک شخصیت جهانی مبدل می کند که در کنار انجام فعالیت های کشوری، در بسیار از ماموریت های بین المللی، به حیث مسؤول نیز اشتراک کرده است.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

جست و جو در فعالیت های رسمی استاد پژواک، با گونه گونی بسیار به همراه است. این سعی نشان می دهد که این مرد فعال، چه گونه در یک مسیر طولانی، دست آورد های پُر اهمیتی در سیاست و فرهنگ کشور، داشته است.

با کودتای شوم هفت ثور، همان گونه که همه دار و ندار مادی و فرهنگی با تغییرات بی رویه و بی جا، بی مقدار می شوند، میهن ما از وجود آن فرزندان خویش نیز محروم می شود که با خلوص نیت، برای رفاه مردم و کشور می کوشیدند.

استاد پژواک مانند صد ها هموطن مسلمان و آزاده ما که موفق به کنار رفتن از رژیم کمونیستی شده بودند، شماری در قطار مجاهدان حماسه ساز و شمار دیگر با آرایش فرهنگی در برابر شیطان سرخ، قرار می گیرند. مرحوم پژواک با بیماری به شهر لندن می رود و با بازگشت، «انجمن حقوق بشر» را تاسیس می کند که به صورت مخفی، برای آرمان های افغانستان آزاد، فعالیت می کرد. این کوشش ها با رد پیشنهاد ببرک کارمل برای اشتراک در جبهه ی نام نهاد «پدر وطن»، سفر هجرت را برای استاد به ارمغان می آورد. او در کنار سفر به دهلی برای مداوا، با بازگشت به پاکستان، فعالیت های گسترده ای را میان هموطنان آغاز می کند. این فعالیت ها با چنان خُب و وطندوسی انجام می شوند که حکومت پاکستان را مجبور می کنند استاد را با نام «شخص نامطلوب»، برای خروج از پاکستان، هشدار دهند.

استاد با پناهنده گی در دفتر سازمان ملل در پاکستان، اجازه ی پناهنده گی در امریکا می یابد. او در آن جا با پی گیری فعالیت هایش، بر طرح صلح ژنو که در آن، به مجاهدان افغان، اجازه حضور داده نشده بود، اعتراض می کند.

زنده یاد استاد پژواک در تمام مدت هجرت، لحظه ای در برابر منافع ملی، اتحاد مجاهدان و آرمان های مردمی، تغافل نکرد. الی سال 1374 خورشیدی که به عمر 76 ساله گی وفات می یابد، از غم و اندیشه ی کشور، غافل نبود.

حاصل آفرینش های ادبی و فرهنگی استاد که فرصت پرداختن به مقال ادبیات و فرهنگ اند، مشخصه ها و خواص خود را دارند. او، نویسنده و شاعر خوبی در زبان های دری و پشتو به شمار می رود.

آثار مرحوم پژواک، بیشتر بر اثر سعی دوستانی منتشر و معرفی شده اند که در کنار او، از نزدیک می شناختند. مشاغل بی شمار سیاسی و اجتماعی، تخلیقات مرحوم پژواک را دور از مدیریت او نشان می دهند.

عبدالرحمن «پژواک» در حلقه ای از فرهنگیان نامی، برای سرزمین و مادر وطن، کوشش ها و کشش های زیادی دارد. اندیشه های او، سرشار از اخلاص برای سرزمین و پیام دهنده زنده گی و آزاده گی اند؛ همان گونه که در کردار نیز از این عناصر، بهره بسیار داشت.

زنده یاد استاد پژواک در حالی که شاهد شعار های برعکس کمونیستان بود که چه گونه در عوض خانه، لباس و نان، مردم را بی خانه، برهنه و گرسنه کردند تا در گستره میلیونی، آواره سرزمین های بیگانه شوند، فقیرانه به کام مرگ رفت.

استاد حبیب الله «رفیع» در مصاحبه ای با من، خاطره جالبی از زنده گی دشوار مرحوم پژواک نقل کرد که با کمک مالی برادرش، جریان داشت.

در روز الم انگیز عاشورای سال 1374 خورشیدی، مثل این که عاشورای فرهنگ و سیاست باشد، استاد عبدالرحمن «پژواک» با مرگ اش، از پایان پژواکی حکایت می کند که دیگر رو نخواهد داد.

یادواره بزرگانی همانند مرحوم پژواک، بیشتر با این اهمیت به همراه است که طیف آنان، مجریان دورانی بودند که در سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح) و ریاست جمهوری شهید محمد داوود، در ابراز وجود افغانستان نوین و مطرح در جهان، کوشیده اند، اما با حدوث کودتای ننکین ثور، نه فقط از فرصت های بیشتر ساماندهی کشور محروم می شوند، بل از نخستین طیف دوره های حذف، ترور و مهاجر افغان به شمار می روند که پس از هفت ثور، باور های ملی و میهنی آنان، باز خوانی نشد.

تجربیات مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پژواک ها، در همه روزگاری که مقدر شده بود در سرنوشت ما، بیگانه بنویسد، از تداوم ندای واقعی افغانان، باز می ماند. این صدا در عقب طبل جنگ، یک نسل اولاد افغان را از گذشته ای محروم می کند که در زمینه منطقی و تاریخی آن، از تجارب دولت داری مرحوم امیر شیرعلی خان تا پایان ریاست جمهوری شهید محمد داوود، به پهنای بیش از یک قرن، تحلیل خواسته ها، براساس منافع مردم و مملکت بود.

یادمانی بزرگانی که مخلص ملت اند، سعی منطقی ست تا با وصل رشته های عمداً بُریده شده، شعور جمعی برای حذر از بیگانه، مردم را به حال خودشان بازگرداند.

جامعه بحرانی ما که روی تحمیل ایده های وارده، مردم را دشمن می کند، به ندای پژواک ها، بسیار نیازمند است. یادآوری:

این نوشتار، جزوی از نوشته های کتاب «افغاننامه» است. این کتاب کوچک را «انجمن شاعران و نویسندگان افغانستان» در دور دوم فعالیت (پس از طالبان) در سال 1393 خورشیدی با تیراژ هزار جلد، منتشر کرده است. بازنشر آن در دنیای مجازی، به منظور دستیابی هموطنان به محتوای کتاب است. بر اثر نبود امکانات مالی، موفق نشدیم کتاب «افغاننامه» را دوباره چاپ کنیم. این کتاب، اکنون نایاب است.

پایان

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ